

گورخرهای ما کیانند؟

راستی چه هدفی را باید نشانه بگیریم ؟ همراه با بوش بر علیه تروریسم !!

پ.اشکوری

شیرها تا زمانی که گورخری را از گله جدا نکنند نمی توانند آنرا شکار کنند . چون گورخرها که پهلوی همدیگر باشند چشم شیر بخاطر خط های راه راه بدنشان آنها را به صورت انبوه خطوط تودرهم می بینند .

راستی چه هدفی را باید نشانه بگیریم ؟ همراه با بوش بر علیه تروریسم ؟!
این روزها همگان : دولتمردان ، اخزاب ، شخصیتها و حتی گاهها تروریستها در محکومیت تروریسم با همدیگر مسابقه گذاشتند .

البته برداشت و تعریفی که بوش و بلیر از تروریسم دارند مشخص هست . به زعم آنها حتی آن جوان فلسطینی که سنگ به سمت تانکهای اسرائیلی که برای خراب کردن خانه اشان آمده پرت می کند تروریست هست . و اگر وضع به منوالی که آنها می خواهند پیش برود چند وقت دیگر تظاهرکنندگان ضدسرمایه داری که تعدادشان هر روز بیشتر و بیشتر می شود تروریست معرفی خواهند شد . واضح هست که همه آنهایی که تروریسم را محکوم می کنند همین برداشت از تروریسم را ندارند . ولی این کافی نیست . نیروهای مترقی باید به تعریف خودشان از این مقوله صراحت بیشتری بدهند .

شکی نیست که هرکس برای انسان و انسانیت ارزش قایل است عمل تروریستی نیویورک را باید محکوم کند . اما آیا

آن جوان فلسطینی که در عملیات انتحاری برعلیه سربازان اسرائیلی و یا حتی آن بخش از یهودیانی که در سرزمینهای اشغالی مسکون هستند شرکت می کند تروریست هست ؟ (باید بگویم که این بخش از یهودیان را باید به مثابه سربازان پیشقراول با لباس شخصی ارتش اسرائیل به حساب آورد . آخر اینها باید بدانند و حتما هم میدانند که زمین یا خانه ای که در آنجا هست متعلق به دیگران هست) . آیا به فلسطینی امکان اینکه از طریق مبارزه سیاسی یا دیپلماتیک به حقوق خود برسد داده شده ؟ یادمان باشد که او همان وضعیتی را که من ایرانی یا هرکس دیگر که برعلیه دیکتاتوری خودی مبارزه می کند ندارد . در این حالت شکار افراد

و کشتن آنها در خیابان یا هر جای دیگر را جایگزین کمک به سازماندهی مردم برای از میان برداشتن دیکتاتوری نمودن فقط

از تروریستهایی برمی آید . اما فلسطینی خانه و زمین و اموالش توسط نیروی بیگانه و به شدت درنده و تروریست غصب شده .

آیا در دوره جنگ جهانی دوم فرانسویها و لهستانیها مجاز بودند به طرف هر آلمانی که در خاکشان می دیدند شلیک کنند؟

رودرویی کار و سرمایه یعنی آنتاگونیسم واقعی جهان سرمایه که قبلا تحت الاشعاع رقابتیهای "اردوگاه سوسیالیسم"

و کشورهای سرمایه داری قرارداد خود را هر روز به نحوی بارزتر نشان داده و صف نیروها هر روز مشخصتر و صف بندیها هر روز شفافتر می شود . هرچه وسعت شرکت کنندگان نبرد ضدسرمایه داری و در نتیجه شدت نبرد بیشتر باشد به همان اندازه طرف مقابل هم عکس العمل شدیدتر و خشن تر از خود نشان خواهد داد . ما باید تعریفی سواي آن تعریفی که بوش و خاتمی و... از تروریسم دارند ارائه دهیم و با صدای بلند آنرا اعلام کنیم . و گرنه همانطور که در بالا اشاره کردم فردا هر تظاهراتی تروریسم تلقی خواهد شد . بد نیست اشاره کنم که دیروز (جمعه ۲۸ سپتامبر) در این بلبشوی "مبارزه

ضد تروریستی" دادگاه شهر گوتنبرگ فرصت را غنیمت شمرده و پلیس هایی را که در جریان تظاهرات ضد سرمایه داری به طرف مردم شلیک کرده بودند

تبرئه کرده و جوانی را که گلوله پلیس از شکمش وارد و از پشت او خارج شد قرار هست محاکمه شود . همانطور که گفتم صف ها دارد مشخصتر می شود . به همین خاطر امروزه پنهان کردن چهره خود زیر انواع نقابها هم مشکلتر می شود. بسیاری از مدافعین دروغین انقلاب و ترقی بعد از فروپاشی شوروی نقاب انقلابیگری را به کناری گذاشته و خیلی ها نقاب سوسیال دموکراسی را به چهره زدند. اما زمان مصرف این نقاب بسیار کوتاه بود . تازه سوسیال دموکرات شده های ایرانی ما دیر جنیده بودند. احزاب سوسیال دموکرات اروپا خودشان به بی مصرف بودن این نقاب پی برده و آنرا به کناری انداختند . آخر آنها به آن برای تحمیق مردم جهت مقابله و خنثی کردن تبلیغات شوروی احتیاج داشتند نگاهی گذرا به فراکسیونهای چپ این احزاب که عموماً در اقلیت بودند به شدت تضعیف شده و یا اصلاً از بین رفتند . و قابل توجه تازه سوسیال دموکرات شده های خودمان : روز بعد از تظاهرات ضد سرمایه داری در گوتنبرگ تلویزیون اینجا نشان داد که چگونه همه اعضای رهبری حزب سوسیال دموکرات شهر صف کشیده بودند تا به پلیسهایی که "در برقراری نظم شهر" شرکت داشتند دسته گل هدیه کنند .

سرمایه داری جهانی به سرکردگی آمریکا چنگ انداختن به ثروتهای طبیعی در خاورمیانه را می خواهد به نام مبارزه با تروریسم و بطور غیرمستقیم مبارزه با مردم مسلمان منطقه توجیه کند . فکر می کنید اگر عاملین ترور نیویورک مثلاً از کشور مسلمان اندونزی بودند و حتی اگر بن لادن آنجا مقیم بود آمریکا آن کشور را تهدید به جنگ می کرد ؟ به گمان من نه . آنها خاورمیانه ، این منبع عظیم انرژی طبیعی را می خواهند . وظیفه ما که ملت هایمان در صف مقدم جبهه هستند اینست که نگذاریم مبارزه جهانی ضد سرمایه داری که به غلط یا درست نام مبارزه با گلوبالیسم به خود گرفته محدود به تظاهرات مقطعی که معمولاً همزمان با نشست سران کشورهای بزرگ سرمایه داری صورت می گیرد شود . عمده فعالیت برون مرزی ما علاوه بر شرکت فعال در این تظاهرات ها باید معطوف به تماس نزدیک و دائم با سازمانها و احزاب و شخصیت های مترقی در کشورهای سرمایه داری برای جلب توجه آنها و افکار عمومی مردم غرب به فاجعه ای که در خاورمیانه در شرف تکوین است باشد .

آنجا که مشخصاً به ایران مربوط می شود باید گفت گورخر ما کماکان جمهوری اسلامی هست . بعد از جریان ترور نیویورک جمهوری اسلامی گرچه فعلاً مورد حمله آمریکا نیست ، ولی ترس از آن و همچنین ترس از مردم آنها را دچار بحران دیگری یعنی بحران موضع گیری در قبال شرایط جدید کرده است . خامنه ای روز چهارشنبه همان شعارهای کلیشه ای ضد آمریکایی را تکرار کرد . اما تنفر مردم ما بویژه جوانان از رژیم به حدی می باشد که هرچه که از طرف سران رژیم بخصوص جناح تمامیت خواه بد و شر اعلام شود مردم طرفدار آن می شوند . رفسنجانی این شیاد حیل گر که خود و خانواده اش کشور را به یغما برده و می برند در نماز جمعه دیروز خواست آنچه را که خامنه ای گفته کمی تعدیل کند . و جناح به اصطلاح اصلاح طلب که سوار شدن بر موج را خوب آموخته بخشهایی از آن بدش نمی آید برای حفظ تمامیت رژیم با دادن امتیازاتی به آمریکا به نحوی با آنها کنار بیاید . آنچه بدیهی است رژیم برای مقابله با شرایط جدید به یکپارچگی احتیاج دارد که از آن فرسنگها دور هست . و مردم ما کماکان در بند اما شدیداً مشتاق تحول . و این همه موضع رژیم رابه شدت تضعیف و آنها را ضربه پذیر می کند .

کاری باید کرد . احزاب ، سازمانها و شخصیت های مترقی ایران باید بتوانند دور حداقل برنامه مشترک جمع شوند . وگرنه دیر خواهد شد . اگر نجیبیم یا رژیم به نحوی از مهلکه جان سالم بدر خواهد برد ،

و یا باید گردن بگذاریم به آلترناتیوهای غیر دمکراتیک چون سلطنت طلبان یا مجاهدین که برای کسب قدرت سیاسی در ایران چنانکه تاکنون نشان دادند حاضر به فروش مردم ما به آمریکا و یا هرکس دیگر هستند .
وقت تنگ است یاران